



دانش نیک سینه نیک نش نیک

جشن «یلدا» و پیشینه ی آن

آیا کریسمس همان یلدا است؟؟

بخش سوم: جایگاه زروان در آیین مهر

پژوهشگری که می خواهد در زمینه ی میترا شناسی بجستجو پردازد، ناگزیر از بررسی **زروانیسم** خواهد بود، بدون شناخت بنیاد های **زروانگری** نمی توان به بیخ و بن **آیین میتراپی** پی برد، بنا براین پیش از ادامه ی بررسی آیین میتراپی جا دارد که نگاهی هر چند شتاب آلود بر آیین **زروانی** داشته باشیم.

این واژه در اوستا به پیکر **Zrvan** و در پهلوی به پیکر **Zurva** یا **Zarva** آمده و در **چم زمان** است .

زروان همواره با فروزه ها (= صفت ها) یی اینچنین همراه بوده است:

زروان آگَرَن **Zurvan Akarana** زمان بی کرانه

زروان دراژَه **Zurvan Drajah** زمان دراز

زروان درِنَگَه **Zurvan Drengah** زمان درنگنده - زمان دیر

زروان درِغُو خودات **Zurvan Dareghokhvadata** زمان درنگ خدای .

در پهلوی هم از دو **زمان** سخن به میان آمده است یکی **زُروان آکنارَک** (زمان بی پایان) که از آن اورمزد است و دیگری **زمان کنارکومند** (زمان کرانمند) که درازایش دوازده هزار سال است. اورمزد از روی همه آگاهی و پیش دانشی، این زمان را برای نبرد با اهریمن به چهار دوره ی سه هزار ساله بخش بندی نمود و اهریمن از روی پس دانشی و زدار کامگی آن را پذیرفت. در پایان این چهار دوره ی سه هزار ساله (**زمان کرانمند**) دست اهریمن برای همیشه از هستی اهورایی کوتاه خواهد گردید.

در اوستای کهن نامی از **زروان** در میان نیست، در اوستای نوین نیز بجای **زروان** همواره از یک ایزدی بنام **زمان** سخن بمیان آمده است.

در **زات اسپرم** **Zat sparam** که یکی از نامه های ارزشمند مانده از زبان پهلوی است **زروان** آفریده ی اهورا مزدا نامیده شده است نه آفریدگار هستی.. ولی در یکی از نامه های بجا مانده از زبان پهلوی بنام **« مینو خرد »** در باره ی **زروان** آمده است که : « ... همه ی کارهای جهان وابسته به اراده و خواست او است که دوره فرمانرواییش بی کرانه بوده و ایستا بر گوهر خود است ..

باز در همانجا می خوانیم : هیچ نیرویی را در کار سرنوشت کار ساز نمی توان دانست، سرنوشت گریز ناپذیر است، هنگامی که فرارسد دانا و توانا در کار خود درمانده می شود و چه بسا نادان و نا توان که کار خود را بخوبی به پیش برد، هنگامی که سرنوشت فرارسد، خرد و اندیشه را توان چاره جویی نیست، و آنچه باید به فرجام می رسد. » .

گرایش بسوی اندیشه های **زروانی** یا **جبریگری** بیشک از زمان یورش اسکندر و شکست ایرانیان آغاز شد و سپس تر در دوره های اشکانی و ساسانی ، جایی برای خود در میان ایرانیانی که زرتشتی نبودند دست و پا کرد و بنام یک آیین جدا سر شناخته گردید.

در « روایات هرمزد یار » آمده است : « ... دیگر بدانند در آفرینش جهان و اختران و گردش فلک ها و روشنی و تاریکی – و نیکویی و بدی در جهان پدید است، ولی در نامه های پهلوی جهان را آفریده گویند و پیدا است که جز از زمان دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان را هم گویند (زمانه) - (زمانه) را کرانه نیست، بالا نیست، و بن پدید نیست، همیشه بوده است و همیشه باشد – هر که خردی دارد نگوید که زمانه از کجا پدید آمد ... (روایات داراب هرمزد یار – پوشنه ی دوم رویه 62 از روایت دستور برزو)

در اینگونه نوشته ها، زمینه ی باورهای **زروانی** به روشنی دیده می شود، سپس تر **دهریه** که **روزگار** و **زمان** را گوهر کهن و آفریدگار هستی می دانستند از باورهای زروانی باربرداشتند و خود **زروانی** ها نیز **دهریه** نام گرفتند .

قدریه – دهریه – و جبرییه سه گروه از گروه های اسلامی هستند که از این آیین ایرانی بارور گردیده اند.

از برخی از نوشته های اسلامی دانسته می شود که این آیین در عربستان پیش از اسلام نیز جایگاه ویژه ای برای خود داشته است چنانچه در آیه ی بیست و سوم سوره ی الجاثیه آمده است : کافران گفتند زندگی ما جز همین نشئه دنیا نیست، مرگ و زندگی طبیعی است و جز **دهر** کسی ما را نمی میراند و حشر و نشر و قیامتی نیست.

در « **مجمع البحرین** » آمده است: در خبر است که جمعی در زمان حضرت رسالت از پریشانی وقت شکایت کردند و از شدت زمانه و مشقت ایام گله نمودند و در اثنای شکوه و گله **زمانه** را بد گفتند و دشنام دادند که **بدا روزگارا** که ما در وی گرفتاریم، حضرت رسالت ایشان را منع فرمود و نهی کرد و فرمود: **(دهر را بد نگویند ، زیرا که دهر خدا است !)** . (مجمع البحرین زیر واژه ی دهر) برگرفته از فرهنگ نامهای اوستا پوشنه ی دوم – رویه ی 640

آنتیوخس Antiochos یکم (69 تا 34 پیش از عیسا) در سنگ نبشته ی خود از خدایان ایرانی و برابرهای یونانی آنها یاد کرده است، برای نمونه:

زئوس ارمس دس Zeus – Oromasdes = اهورا مزدا

میترس Mitres = میترا Mithra مهر

آرتاگنس Artagenes = بهرام

و سرانجام **کرونوس آپی رس Khronos Apiros = زروان اکرن .**



نگاره ای از زروان خدای زمان با سر شیر و بال شاهین و ماری که بر پیکر دارد

در استوره های یونانی **کرونوس Cronos** فرزند **اورانوس** (=آسمان) و خداوندگار زمان را که فرزندان خود را پس از زاده شدن تکه تکه می کرد و می خورد می توان تا اندازه ای با **زروان** ایرانی هم گوهر شناخت. مولوی بلخی در چامه ی بسیار دل انگیزی شگفتی خود را از کرد و کار زروان نشان می دهد:

من این ایوان نه تو را نمی دانم نمی دانم من این نقاش جادو را نمی دانم نمی دانم
همی گیرد گریبانم، همی دارد پریشانم من این خوشخوی بد خو را نمی دانم نمی دانم

یکی شیری همی بینم جهان پیشش گله ی آهو که من این شیر و آهو را نمی دانم نمی دانم

زمین چون زن فلک چون شو خورند فرزند چون گربه من این زن را و این شو را نمی دانم نمی دانم

خمش کن چندمی گویی؟ چه قیل و قال می جویی که قیل و قال و قالو را نمی دانم نمی دانم

در افسانه ها ی ودایی نیز از خدای **زمان بی کرانه** نشانی داریم . در آنجا **شیوا Shiva** خدای نابودی و تباه کننده ی چیزها است، خدایی است که مردم از او در هراسند . خدایی است که آغاز و انجامش پیدا نیست، دو خدای دیگر **برهما و ویشنو** خواستند تا آغاز و انجامش را پیدا کنند، پس یکی بسوی بالا رفت و دیگری به ژرفا ها فرود آمد، اینها میلیونها سال به فراپویی و فروپویی خود ادامه دادند و سرانجام دانستند که **شیوا** همان **زمان بیکران است** که او را نه سری هست و نه بُنی .

زروان = زمان = زمانه = روزگار = دهر = و تقدیر آنچنان بیمی در دل مردم باستان پدید آورد که نگاره های هراس آوری از او کردند و به نیایشش پرداختند، این نگاره ها برآستی آنچنان هراس آورند که امروز هم از دیدنشان لرزه بر اندام آدمی می افتد، از همین نگاره ها که از مهرابه ها یا نیایشگاهها ی میترایی بدست آمده اند می توان به پیوندهای ناگسستگی میان این دو این راه پیدا کرد.

همه ی ویژگیهای نگاره **زروان** در مهرابه ها با ویژگیهای **کال Kala** که پیکری است از **شیوا** خدای بی آغاز و و بی فرجام زمان در آیین ودایی برابری دارند، برای نمونه :



نگاره ی زروان در نیایشگاههای میترایی

- **سر شیر در نگاره ی زروان** - شیوا نیز شیری یا ببری را می کشد و پوستش را به تن می کند .
- زروان دارای ویژگی زنانگی و مردانگی است، زهار (آلت تناسلی) هردو را در کنار هم دارد،

شیوا نیز چنین است، دو نشان همبسته یکی **لینگا Linga** که زهار مردانه، و دیگری **یونی Yoni** که زهار زنانه است، این دو در کنار یکدیگر نیروی آفرینش و زایندهگی شیوا را نشان می دهند.

- گرد بدن هردو ماری چنبره زده است.

- هر دو با آتش سر و کار دارند، و بسیاری نکته های همانند دیگر .

هر گاه فرنام ها و فروزه های **شیوا و زروان** را کنار هم بگذاریم در آنجا نیز همانندیهای بسیار خواهیم یافت، برای نمونه فروزه ها (= صفت) های شیوا:

- اگ هر Aghar در چم **هراس اور**

- ای شان Ishana در چم **چیره گر و فرمانروا**

- مهش Mahesha **خداوند بزرگ** و پیشنام های دیگری همانند اینها همه با فرنامهای زروان این همانی دارند.

شایان ژرف نگری است که **الله** نیز در قران با فروزه هایی مانند: **ملک القدوس**: (= پادشاه مقدس) **جبار**: (= زورگو- چیره گر) **متکبر**: (= خود خواه - خود بین - گردنکش) **قهار**: (= بسیار چیره - سخت چیره) **قابض**: (= درمشت گیرنده - تنگ کننده - در هم شکننده) **خافض**: (= فرا اندازنده - پست کننده - خوار کننده) **مذل**: (= ذلیل کننده - خوار کننده - پست کننده) **قادر**: (= توانمند - نیرومند - زورآور- توانا) **مرنقم**: (= انتقام گیرنده - عقوبت دهنده - کینه کش) **مکار**: (= بسیار مکر کننده - فریب دهنده - پر مکر- دو دوزه باز- فریبکار) و جز اینها نام برده شده است).
در برخی از نگاره های میترایی **زروان** با سر شیری دُژم نمودار گشته است .

یکی شیری همی بینم جهان پیشش گله ی آهو

که من این شیر و آهو را نمی دانم نمی دانم مولوی

بر تارک این شیر نگاره ی سرگاو و یا شیر دیگری به اندازه ی کوچکتر نگاشته شده ولی پیکرش پیکر آدمی است که بر روی کره ای ایستاده است. کره نشان گیتی است

ماربزرگی هفت دور بگرد پیکرش چرخیده است. دُم این مار بر روی کره و سرش آنچنان با سر شیر پیوسته است که گویی یک سر است.

در یکی از نگاره ها در دست راستش، دستواره (=عصا) و با دست چپش گشاینده ای (کلیدی) را می فشارد و در نگاره ای دیگر دو گشاینده در هر دو دست دارد.. اینک ببینیم که این نماد ها را چگونه گزارش می کنند :

- چگونگی چهره ی شیر که گاه با پوزه ی نیم گشوده نشان داده شده و گاه با خشمی هراس آور، نشان چیرگی ونا مهربانی و نا دلنوازی روزگار است. دهان نیم باز و چانه ی او که بگونه ی هراس آوری بهم فشرده است نشان نیرومندی تباه کننده ی زمان است که همه چیز را به کام می کشد.

- ماری که گرد پیکره ی زروان چنبره زده نشان دهنده ی گردش خورشید است بر پرگاره (مدار) خود .

- در برخی از نگاره ها نشانه های نیسنگ اختران (منطقه البروج) بر روی پیکر زروان نگاشته شده و در بیشتر جا ها مار هفت بار به دور او چرخیده است، این هفت چنبره ی مار اشاره است به نیسنگ اختران (منطقه البروج).

- چوبدستی که بدست دارد نشان توانمندی و فرمانروایی بی چون و چرای او است که سرکوبگرانه فرمانروایی می کند و بگونه ای با **الله** قادر متعال همانندی دارد.

گشاینده ای (کلیدی) که در دست او است نشان دهنده ی آن است که بستن و گشودن همه ی درب ها در آسمان و زمین در دستان او است... عیسی نیز به یکی از شاگردانش بنام پطرس گفت : کلید های ملکوت آسمان را بتو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود . متی 16:19

و در جای دیگری به کیش بانان یهود گفت : وای بر شما ای فقها زیرا کلید معرفت (= معرفت چگونگی راهیابی به ملکوت آسمان) را بر داشته اید، خود داخل نمی شوید و داخل شوندگان را هم مانع می شوید لوقا 11:52

یوحنا ی رسول نیز در باب یکم مکاشفه ی خود عیسی را چنین گزارش می کند: پایهایش مانند برج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار* و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد (اشاره به آفتاب نیمروز است، بیاد داشته باشیم که شیر نماد آفتاب است !!) و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهای افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش * من هشتم اول و آخر و زنده * و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و **کلید های موت و عالم اموات** نزد من است !!) .

- دو بال که بر پیکر خود دارد نشان دهنده ی شتاب رفتار او (= زمان شتابنده) است.

- **زروان** با اینکه در همه ی نگاره ها برهنه دیده می شود ولی برهنگی اش بگونه ای است که هرگز نمی توان به زن یا مرد بودنش پی برد، مار با پیچش خود زهارش را پوشانده است. بیشک این کار از روی آگاهی انجام گرفته چرا که **زروان خدایی است خود زا** که هم خودش را می زاید و هم سراسر هستی را، او نیز همانند **شیوا** خدایی است دو جنسی. بیاد داشته باشیم که واژه ی **خدا** نیز در زبان پهلوی نیز در چم خود آفریده است..

- تندبسی که از **زروان** در باختر آفریقا پیدا شده درپایانه ی سرش گودالی است که در آن آتش می افروخته اند، و در نگاره ی دیگری از دهانش زبانه های آتش بیرون می شوند و این زبانه ها با زبانه های آتشگاههای پیرامونش بهم آمیخته و این همان شده اند. در نوشته های ودایی نیز **مها - کال** **Maha Kala** خدای بیکران (= شیوا) دارنده ی آذرخش و زبانه ی آسمانی است، از پرتو این آتش آسمانی است که بر روی زمین آتش ها ی دیگری هستی پیدا می کنند، این نکته همانندی بسیاری با **زروان** دارد چون **زروان** نیز در این نگاره ها دارنده ی آتش و آذرخش آسمانی است.

زروان که خدایی نیرومند بود دو فرزند می زاید، که یکی اورمزد است و دیگری اهریمن و این دو در توانایی برابر بوده اند اورمزد پشتیبان راستی و پیش برنده ی نیکی ، و اهریمن پشتیبان دروغ و پیش برنده ی بدی ها بود . **زروان** تندر و آذرخش را که خود نماد چیرگی است در دست اورمزد می گذارد تا با آن به جنگ بدی بوخیزد، از برخورد این جنگ ابزار با سنگ مرمر سپید رنگی در درون گاباره ای (= غاری) بر چکاد دماوند، در آغاز چله زمستان ، یکم دیماه برابر 22 دسامبر و گاه بنادرست (ششم ژانویه) و امروز (بیست و پنجم دسامبر) **مهر** زاده می شود. بدین ترتیب نخست به درون گاباره ی تاریک و سپس به سراسر جهان روشنی بخشید ، در آغاز بهار بسوبی آسمان فرا رفت و در آغاز چله ی بزرگ تابستان بر تارک گنبد نیلگون رسید و در آغاز پاییز بزیر آمد نره گاوی را کشت و هستی را از آن پدید آورد .

پایان بخش سوم